

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **اقوال وجوب مقدمه واجب**
- ۲ بررسی قول مرحوم آخوند
- ۲ وجه چهارم مرحوم آخوند: تلازم بین شرطیت ایصال با اجتماع مثلین در ذی المقدمه
- ۲ بطلان قول به وجوب مقدمه موصله به خاطر دور در مقام جعل و تحقق
- ۲ بطلان دور در مقام جعل و تحقق
- ۳ بطلان قول به وجوب مقدمه موصله به خاطر تسلسل
- ۴ عدم تعلق وجوب غیری به اجزاء داخلیه
- ۴ دلیل اول صاحب فصول: حکم عقل به ملازمه بین ذی المقدمه و مقدمه موصله
- ۵ تلازم حکم عقل بین ذی المقدمه و مطلق مقدمه
- ۵ دلیل دوم صاحب فصول بر وجوب مقدمه موصله
- ۵ عدم دخالت ایصال و عدم ایصال در مقدمیت

موضوع: بررسی قول مرحوم آخوند / اقوال مقدمه واجب / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد ادله مرحوم آخوند برای وجوب مطلق مقدمه بود. مرحوم آخوند چهار وجه را برای اثبات مدعای خود و رد مدعای مرحوم صاحب فصول بیان کردند. وجه چهارم مرحوم آخوند در این بود که اگر مقدمه موصله واجب باشد، در ذی المقدمه اجتماع مثلین لازم می آید. در این جلسه به بیان مرحوم نائینی در این راستا پرداخته می شود.

مقدمه واجب

اقوال وجوب مقدمه واجب

بررسی قول مرحوم آخوند

وجه چهارم مرحوم آخوند: تلازم بین شرطیت ایصال با اجتماع مثلین در ذی المقدمه

مرحوم آخوند می‌فرماید: لازمه کلام مرحوم صاحب فصول اجتماع مثلین در ذی المقدمه است؛ زیرا وجوب نفسی به صعود علی السطح تعلق گرفته است و به نظر صاحب فصول از وجوب نفسی صعود علی السطح، وجوب به نصب سلم موصله تعلق گرفته است. حال اگر مقدمه موصله به قید ایصال واجب باشد و از طرفی ایصال نیز متوقف بر این است که ذی المقدمه محقق شود؛ پس ذی المقدمه، مقدمه‌ی مقدمه است و ذی المقدمه نیز یک وجوبی دارد که از وجوب مقدمه نشأت گرفته است؛ پس ذی المقدمه دو وجوب دارد: یک وجوب نفسی دارد و یک وجوب غیری دارد.

بطلان قول به وجوب مقدمه موصله به خاطر دور در مقام جعل و تحقق

مرحوم نائینی فرموده است: اگر بخواهد مقدمه با قید ایصال واجب باشد و قید ایصال قید واجب باشد، دور لازم می‌آید؛ زیرا در مقام جعل، وجوب مقدمه متوقف بر وجوب ذی المقدمه است. این توقف واضح است. حال اگر بخواهد مقدمه با قید ایصال واجب باشد، وجوب ذی المقدمه هم متوقف بر وجوب مقدمه است؛ پس وجوب مقدمه، متوقف بر وجوب ذی المقدمه است و وجوب ذی المقدمه، متوقف بر وجوب مقدمه است.

نسبت به مقام تحقق نیز گفته می‌شود: تحقق و وجود ذی المقدمه متوقف بر تحقق و وجود مقدمه است؛ زیرا مقدمه وجودیه است. اگر بنا باشد دوباره همین ذی المقدمه مقدمه مقدمه باشد؛ پس وجود ذی المقدمه متوقف بر وجود مقدمه است و وجود مقدمه، متوقف بر وجود ذی المقدمه است.

بطلان دور در مقام جعل و تحقق

ما قبول داریم که وجوب غیری مقدمه، متوقف بر وجوب نفسی ذی المقدمه است و این مطلب واضح و روشن است؛ زیرا وجوب غیری مقدمه، معلول وجوب نفسی ذی المقدمه است. هر چند که تبعیت مقدمه از ذی المقدمه را قبول نکنیم؛ اما باید

اول ذی المقمه باشد تا مقدمه وجوب غیرى پیدا کند. این گونه نیست که ذی المقدمه هیچ وقت نخواهد به وقوع پیوندد و مقدمه وجوب داشته باشد؛ پس وجوب غیرى مقدمه متوقف بر وجوب نفسى ذی المقدمه است. از طرفى هم وجوب غیرى ذی المقدمه متوقف بر وجوب غیرى مقدمه است؛ لذا دور در میان نیست. زیرا وجوب نفسى ذی المقدمه بر وجوب غیرى مقدمه توقف ندارد؛ بلکه وجوب غیرى ذی المقدمه بر وجوب غیر مقدمه توقف دارد. مثلاً وقتى مولا چیزى را اراده کرد و التفات به توقف نیز داشت، اراده مقدمه را به تبع ذی المقدمه دارد و باز می بیند که ذی المقدمه توقف بر مقدمه دارد، ذی المقدمه را نیز تبعاً اراده می کند.

نسبت به مقام تحقق نیز گفته می شود: هر چند که مقدمه موصله با وصف موصله بودنش متوقف بر تحقق ذی المقدمه است؛ اما تحقق ذی المقدمه توقف بر ذات مقدمه دارد، نه مقدمه با قید ایصال. مثلاً صعود على السطح توقف بر ذات نصب سلم دارد؛ اما چون نصب سلم متوقف بر موصله بودن شده است، توقف بر تحقق ذی المقدمه دارد. مرحوم صاحب فصول که ادعای ایصال می کند، مدعى است که تحقق ذی المقدمه متوقف بر ذات مقدمه است؛ اما اگر بخواهد این مقدمه واجب باشد، باید موصله باشد. در حقیقت، قید ایصال، قید واجب است و قید مقدمه بودن نیست؛ پس ذی المقدمه متوقف بر ذات مقدمه است و مقدمه ای که متوقف بر ذی المقدمه است، حصه ای از مقدمه است (مقدمه با قید ایصال) لذا گفته می شود: دور محال از بین می رود.

بطلان قول به وجوب مقدمه موصله به خاطر تسلسل

مرحوم نائینی فرموده است: صاحب فصول که می گوید: مقدمه موصله با قید ایصال واجب است، لازمه اش این است که نفس مقدمه، مقدمه واجب (مقدمه موصله) باشد؛ یعنی یک جزء، موصله بودن و جزء دیگر، نفس مقدمه است. حال که نفس مقدمه، مقدمه واجب (مقدمه موصله) است، نقل کلام به این مقدمه می کنیم و سوال می کنیم که این مقدمه، مقدمه با قید ایصال است یا مقدمه بدون قید ایصال است. اگر گفته شود این مقدمه که جزء المقدمه است، بدون قید ایصال واجب است، جواب می دهیم که چه فرقى بین این مقدمه و مقدمه واجب است و مقدمه واجب نیز بدون قید ایصال باید واجب است. اگر گفته شود که مقدمه با قید ایصال واجب است، باز هم نقل کلام به مقدمه موصله می کنیم و می گوییم آیا این مقدمه که جزء المقدمه است، با قید ایصال واجب است یا بدون قید ایصال واجب است؟ و هکذا.... پس یا مقدمه بدون قید ایصال واجب است و یا تسلسل لازم می آید.

عدم تعلق وجوب غیری به اجزاء داخلیه

مقدمه ای که جزء مقدمه موصله است، جزء مقدمه داخلیه است و در مقدمات داخلیه وجوب غیری معنا ندارد. ما تنها یک اراده داریم که از ذی المقدمه به مقدمه موصله ترشح می‌کند؛ اما این که یک اراده ای از مقدمه موصله به جزء آن هم ترشح کند، خلاف ارتکاز است. مقدمات داخلیه از محل بحث خارج هستند. در مقدمات مرکب، تنها یک اراده داریم که به اجزاء تعلق گرفته است؛ اما اینکه دوباره یک اراده دیگری از اراده کل به جزء ترشح کند، خلاف ارتکاز است و دیگر جای سوال نیست که آیا آن جزء با قید ایصال واجب شده است یا بدون قید ایصال؟ ما نمی‌گوییم به همه مقدمات یک اراده تعلق گرفته است؛ بلکه بازای هر مقدمه یک اراده مستقل وجود دارد؛ اما این که یک مقدمه چند اراده تبعی (مقدمات داخلیه) داشته باشد، صحیح نیست و وجوب زائدی ندارد. پس مقدمه‌ی مقدمه موصله، وجوب تبعی ندارد تا تسلسل لازم بیاید.

علاوه بر این، اصل دور و تسلسل به امور تکوینی تعلق دارد و در امور اعتباریه جاری نیست و مرحوم نائینی وجوب را یک امر اعتباری می‌داند، لذا بر فرض که تسلسل لازم بیاید باز هم می‌توانیم بگوییم که از اول مولا وجوب را به گونه‌ای جعل کرده است که تسلسل لازم نیاید.

نتیجه: عمده دلیل مرحوم آخوند غرض (برهان) و سقوط امر (وجدان) بعد از انجام مقدمه است.

دلیل اول صاحب فصول: حکم عقل به ملازمه بین ذی المقدمه و مقدمه موصله

مرحوم آخوند ادله مرحوم صاحب فصول را نقل و نقد می‌کند.^۱ صاحب فصول اوّل فرموده است که مسأله توصل و ترتّب یا موصله بودن، شرط واجب و امتثال است و در اصل وجوب و امر نقشی ندارد؛ یعنی امر مولی به مقدمه، مشروط به ترتّب ذی المقدمه نیست، بلکه امر و تکلیف مطلق است. مانند طهارت که قید واجب است.

بعد فرموده است: حاکم به ملازمه، عقل انسان است و ملازمه میان وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه عقلی است؛ یعنی وقتی ما به عقل خود مراجعه می‌کنیم، عقل ما فقط میان ذی المقدمه با مقدمات موصله ملازمه را درک می‌کند، نه در غیر آن. مقدمه - ای که موصله نیست، عقل حکم می‌کند که مولا از ابتداء آن را اراده نکرده است.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۷.

تلازم حکم عقل بین ذی المقدمه و مطلق مقدمه

مرحوم آخوند فرموده است: ما هم قبول داریم که حاکم به ملازمه میان وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمات آن عقل است؛ ولی مدعی هستیم که عقل به وجوب مطلق مقدمه حکم می‌کند و ملازمه را میان وجوب ذی المقدمه و وجوب مطلق مقدمات آن ادراک می‌کند، نه خصوص مقدمات موصله.

این دلیل و جواب، دو ادعا است. شما باید به وجدان رجوع کنید که وقتی اراده ارتکازی و اجمالی به مقدمه تعلق می‌گیرد، آیا مطلق مقدمه واجب است یا مقدمه موصله واجب شده است؟ وقتی مولا می‌گوید: برو نان بخر، مراد رفتن است یا رفتنی است که موصل به نان گرفتن باشد. مرحوم آخوند می‌فرماید: امر به رفتن است. هر چند که ایشان قبول دارد که غرض نهایی نان گرفتن و ایصال به ذی المقدمه است.

دلیل دوم صاحب فصول بر وجوب مقدمه موصله

مرحوم صاحب فصول می‌فرماید: آمر به ذی المقدمه می‌تواند بگوید مقدمه موصله را اراده کردم، مثلاً بگوید بازار رفتنی را اراده کردم که نان بخری. حتی می‌تواند تصریح بکند و بگوید بازار رفتنی که موصل نیست را اراده نکردم و مقدمه غیر موصله را منع کند و بگوید نسبت به آن کراهت دارم. این که می‌تواند چنین خطابی را بگوید، مقدمه موصله را اراده کند. در حقیقت نسبت به مقدماتی که موصله نیستند، می‌تواند منع کند و نسبت به مقدماتی که موصله هستند، چنین منعی نمی‌تواند داشته باشد؛ پس کشف می‌شود که مقدمات موصله واجب است.

عدم دخالت ایصال و عدم ایصال در مقدمیت

مرحوم آخوند فرموده است: اگر مولایی بگوید: من مقدمه غیر موصل را نمی‌خواهم، جزاف گرفته است. بله؛ قبول داریم که اگر بگوید مقدمه موصله را می‌خواهم جزاف نیست؛ اما اگر بگوید و تصریح کند که غیر موصل را نمی‌خواهم، جزاف است؛ زیرا مقدمه غیر موصل نیز ملاک را دارد. چون غرض از مقدمه ایجاد تمکن از امتثال ذی المقدمه است. پس وقتی مقدمه مکلف را متمکن از صعود علی السطح می‌کند معنا ندارد که بگوید من مقدمه غیر موصل را نمی‌خواهم. صعود علی السطح مربوط به حسن اختیار و سوء اختیار مکلف است و ربطی به مقدمه ندارد. ایصال یک امر دیگری است که منوط به اختیار مکلف است.

